

مورد پشتیبانی قرار داشتند، صورت یافت. آلمان صحنه اصلی این مبارزه شد و آماجگاه ویرانگری و ادعاهای غارتگرانه شرکت کنندگان در جنگ گردید. جنگ که در مراحل ابتدائیش خصلت مقاومت در برابر نیروهای ارتجاعی - مطلقه اروپا را داشت منتهی به هجوم تعدادی از فاتحین خارجی - که با یکدیگر رقابت داشتند - به خاک آلمان شد، بخصوص از ۱۶۳۵ بعد. جنگ در سال ۱۶۴۸ با عقد قرارداد وستفالن که موجب استقرار تجزیه آلمان گردید، به پایان رسید.

۱۷ - منظور پیش از همه آثار توماس مور نماینده کونیسیم تخیلی است.

۱۸ - کنگره وین : ( ۱۸ سپتامبر ۱۸۱۴ - ۹ ژوئن ۱۸۱۵ ) پیروز شدگان بر ناپلئون اول را متحد ساخت. در این کنگره اتریش، انگلستان و روسیه نقشه جغرافیائی اروپا را تغییر دادند تا بر ضد منافع ملی و استقلال ملتها بتوانند حکومتهای سلطنتی را احیا نمایند. تجزیه آلمان به جای خود باقی ماند. در کنار اتریش و پروس بسیاری از حکومتهای کوچک آلمان سرزمین های تازه ای به چنگ آوردند.

۱۹ - منظور انگلس در اینجا "اتحادیه آلمان" است که در ۱۸ ژوئن ۱۸۱۵ بموجب مصوبه کنگره صلح وین بوجود آمد. این اتحادیه در ابتدا شامل ۳۵ و سپس ۴۸ دولت نشین و چهار شهر آزاد میشد. اتحادیه آلمان که تا سال ۱۸۶۶ پا برجا ماند تجزیه فئودالی آلمان را همچنان ادامه داد و مانع تشکیل یک حکومت مرکزی شد. مجمع عمومی از فرستادگان نام الاختیار مجلس فدرال تشکیل شده بود. محل اجلاس به این مجمع عمومی مجلس فدرال در فرانکفورت و ریاست دائمی آن با اتریش بود و ابزار کار ارتجاع گردید. اتریش و پروس بر سر سیادت بر اتحادیه آلمان دایما با یکدیگر در مبارزه بودند. این اتحادیه در ۱۸۶۶ - در ضمن جنگ پروس - اتریش منحل شد و در ۱۸۶۷ اتحادیه شمال آلمان جایگزین آن گردید.

۲۰ - اشاره به لشکر کشیهای ۱۸۵۰ به دانمارک است. مراحل آخرین عطیات نظامی پروس علیه دانمارک در اثنای جنگ مربوط به شلسویک - هولشتاین میباشد.

۲۱ - چند تن از نویسندگان ارتجاعی آلمان سال ۱۸۴۸ [سال انقلابات بزرگ اروپا] را "سال دیوانه" معرفی کرده اند. این اصطلاح در اصل از طرف لودویک بنشاشتاين مطرح شده است که در سال ۱۸۳۳ تحت این عنوان داستانی درباره آشوبهای سال ۱۵۰۹ ارفورت منتشر ساخته است.

۲۲ - قانون مربوط به حق توطن موجب عمومیت یافتن حق اتباع در باره اقامت دائم در یک محل معین و همچنین حق خانواده های تهی دست در مورد استفاده از کمک های مادی توسط حوزه ای

که منطبق بآن بودند، شد.

۲۳ - سالر پروسی : واحد پولی که در ۱۷۵۰ ابتدا در پروسی و سپس در سایر نقاط آلمان رایج شد.

۲۴ - انجمن دارتبورگ در ۱۸ اکتبر ۱۸۱۷ به ناسبت سیصدمین سالگرد رفورم مذهبی و چهارمین سال -

لوز نبرد لایپزیک که ضمن آن نوجوانان سازمانهای دانشجویی آلمان - که تحت تاثیر جنگ

استقلال طلبانه علیه ناپلئون قرار گرفته و شورش برپا کرده بودند - بوجود آمد . این انجمن

خواستار وحدت آلمان بود و نماینگر اپوزیسیون دانشجویی علیه رژیم متر نیخ [صدر اعظم مستبد

اتریش] و سبیل وحدت آلمان گردید .

۲۵ - انجمن هامباخر : تظاهرات سیاسی نمایندگان لیبرالها و بورژوا های رادیکال جنوب آلمان در

قصر هامباخر بتاريخ ۲۷ مه ۱۸۳۲ . شرکت کنندگان در این تظاهرات که طرفدار آزاد بهای

بورژوازی و تغییراتی در قوانین بودند مرد مرا در راه وحدت آلمان به بارزه علیه دوك ها دعوت

کردند .

۲۶ - سلطنت هومن اشتاوفن : امپراطوری رومی مقدس ملت آلمان در ۹۶۲ بنیان گذاری شد .

خاندان هومن اشتاوفن ( ۱۱۳۸ - ۱۲۵۴ ) که بخشی از این امپراطوری بود که اتحادیه

سستایی ثباتی از دوك نشینان و شهر های آزاد را تشکیل میداد که مشتمل بر تعدادی از

حکومتهای اروپای مرکزی، بخشی از ایتالیا و همچنین چندین سرزمین اسلاوی که در شرق اروپا

به تصرف حکام فئودالی در آمده بود، میشد .

Hoffmann von Fallersleben: "Deutschland, Deutschland über alles"

۲۷ - "سرود آلمانیها" ( آلمان بالا ترا همه چیز ) را هوفمان فون فالرسلبین در رابطه با

شور و هیجانی که در مورد تحزیه آلمان داشت، بسال ۱۸۴۱ سرود؛ که بعد ها بعنوان سرود ملی

آلمان سبیل شور و نیسم این کشور گردید . شعر این سرود ملی بعد از شکست آلمان هیتلری

قدغن شد ولی آهنگ آن همچنان بعنوان سرود ملی آلمان نواخته میشود .

۲۸ - صلح وستفالن : قرار داد های صلح مونتر و اوسنابروک ( ۱۶۴۸ ) میباشند که مربوط به جنگهای

سی ساله است.

۲۹ - صلح تشه نر Teschener که در ۱۳ مه ۱۷۷۹ میان اتریش و پروسی از یک طرف و حکومت

ساکسن از طرف دیگر منعقد شد و به جنگهای مربوط به وراثت سلطنت باواریا ( ۱۷۷۸ - ۱۷۷۹ )

خاتمه داد .

۳۰ - فردریک دوم در جنگ بر سر مسئله وراثت سلطنت اتریش ( ۱۷۴۰ - ۱۷۴۸ ) شلزی را متصرف

شد . هلت وقوع این جنگ ادعاهایی بودند که تعدادی از کشورهای فئودالی اروپا و در راس

آنها پیروس بر ممالک امپراطوری هابسبورگ داشتند . بعد از مرگ کارل ششم امپراطور اتریش، چون اولاد زکوری از او بجا نمانده بود، دختر او ماریا تریزیا به سلطنت رسید و در کشمکش بر سر وراثت جنگهایی میان پیروس و اتریش رخ داد که تعداد زیادی کشور های اروپائی در آن دخالت کردند .

۳۱ - رایشناک رگسبورگ : عالیترین مرجع امپراطوری رومی مقدس آلمان که از ۱۶۶۳ مرکز دائمی اجلاس هی های خود را در شهر رگسبورگ قرار داده بود و مرکب از نمایندگان دولتهای آلمانی بود .

۳۲ - در روز سوم مارس ۱۸۵۹ قرار داد محرمانه میان روسیه و فرانسه در پاریس منعقد گردید که بر علیه اتریش تنظیم شده بود و طبق آن روسیه متعهد شده بود که در صورت بروز جنگ میان فرانسه و ساردنی از یکطرف و ایتالیا از طرف دیگر، بیطرفی کامل را اختیار نماید و در عوض فرانسه قول داده بود که در قرار داد صلح ۱۸۵۶ پاریس که ضمن آن استقلال روسیه در دریای سیاه محدود شده بود تجدید نظر عمل آید . بعد از آنکه روسیه به تعهدات خود عمل کرد و ناپلئون سوم تمام استفاده های مورد نظر خود را از قرار داد مزبور کسب کرد، وعده ای را که داده بود زیرا گذاشت و باین ترتیب موجب وخامت روابط فرانسه و روسیه گردید .

۳۳ - لوتی ناپلئون بوسیله یک کودتای ضد انقلابی در شب دوم دسامبر ۱۸۵۱ جمهوری دوم فرانسه را از بین برد .

۳۴ - کاربوناری - Karbonari : یک جماعت سیاسی مخفی در آغاز قرن ۱۹ در ایتالیا بود که در صفوف آنها نمایندگان بورژوازی شهری، نجیب زادگانی که به بورژوازی پیوسته بودند، سازمانهای افسری، خرده بورژوازی و دهقانان قرار داشتند و خواستار وحدت ملی و استقلال ایتالیا و رفورمهای آزادی خواهانه در حکومت بودند .

۳۵ - لوتی - ناپلئون ضمن اقاقتش در انگلستان در ۱۸۴۸ با طلبانه به "افسران ذخیره منتخب از میان افراد شخصی" پیوست .

۳۶ - "پرنسپ ملیت" یا "اهل ملیت" از طرف محافل مسلط امپراطوری روم مطرح شد تا بتوانند بوسیله آن نقشه های اشغالگرانه و ماجراجویانه سیاست خارجی خود را توجیه کنند .

۳ - سرزهای ۱۸۰۱ : سرزهایی که بوسیله قرار داد صلح فوریه ۱۸۰۱ میان فرانسه و اتریش در محل لونه ویل تثبیت شدند .

۳۸ - ناپلئون سوم، جنگ فرانسه و حکومت ساردین "بیه مونت" علیه اتریش را دامن زد و میکوشید که تحت عنوان "رهائی" ایتالیا مناطقی از ایتالیا را سهم خود سازد و بوسیله حادثه آفرینی در

سیاست خارجی، رژیم بنا پارتیستی را در فرانسه تحکیم بخشید. او طی يك اعلامیه جنگی شعار  
۲ "ایتالیا، آزاد تا دریای آدریا" را مطرح ساخت.

۳۹ - صلح بازل ۱۷۹۵ : صلح مفردانه ای که در ۵ آوریل ۱۷۹۵ میان فرانسه و پروس منعقد  
شد. باین وسیله پروس متحدین ضد فرانسه خود خیانت کرد.

۴۰ - "سیاست دست باز" شعاری بود که وزیر امور خارجه آلمان در هنگام جنگ فرانسه و ساردین  
علیه اتریش مطرح ساخت (۱۸۵۹) و بموجب آن پروس بهیچ يك از طرفین جنگ نپیوست و در  
عین حال از اعلام بیطرفی هم امتناع ورزید.

۴۱ - "اتحادیه راین" : اتحادیه ای از دولتهای جنوبی و غربی آلمان بود که در ژوئیه ۱۸۰۶  
تحت حمایت ناپلئون اول پا بمرصه وجود گذاشت. در این اتحادیه ابتدا ۱۶ دولت آلمانی  
و سپس کلیه دولتها باستانی پروس و اتریش شرکت داشتند. در سال ۱۸۱۳ بعد از شکست  
ارتش ناپلئون در آلمان، این اتحادیه نیز از بین رفت.

۴۲ - بعد از شکست اتریش بدست فرانسه ناپلئون در ژوئیه ۱۸۰۵ و تشکیل اتحادیه راین بوسیله  
دولتهای آلمانی که خروج خود را از امپراطوری آلمان اعلام نمود، فرانتس اول، امپراتور اتریش،  
از تاج و تخت آلمان چشم پوشید و باین ترتیب امپراتوری مقدس رومی آلمان موجودیت خود را از  
دست داد.

۴۳ - در اگوست ۱۸۶۳ به پیشنهاد امپراتور اتریش فرانتس جوزف، کنگره شاهزادگان آلمانی در فرانکفورت  
تشکیل شد تا پروژه رفورم فدرال اتریش را که عملا سعادت این کشور را تضمین میکرد، مورد مشور  
مذاکره قرار گیرد. ویلهلم اول قیصر پروس او شرکت در این کنگره خود داری کرد و چون چندین  
دولت کوچک اتریشی نیز از تائید کامل این پروژه سر باز زدند فکره بدون هیچ نتیجه مثبتی به پایان  
رسید.

۴۴ - در ۵ اگوست ۱۷۹۶ قرار داد محرمانه ای میان پروس و جمهوری فرانسه در برلین منعقد شد  
که در آن قیصر پروس در مقابل گرفتن جبران ارضی از فرانسه، موافقت کرد که نیروهای فرانسوی  
مناطق واقع در کنار چپ رود راین را تصرف کنند.

۴۵ - در سومین ائتلاف ضد فرانسوی (۱۸۰۵)، کشور های انگلستان، اتریش، روسیه، سوئد و حکومت  
سلطنتی ناپل شرکت داشتند. پروس بیطرفی خود را اعلام کرد و از شرکت در ائتلاف امتناع  
ورزید.

۴۶ - در ۱۸۳۴ "اتحادیه گرگی حکومتهای آلمانی" تحت رهبری پروس تشکیل شد.

۴۷ - "مبارزه فرهنگی" اصطلاح شایعی بود که از طرف بورژوازی لیبرال مطرح شد و در رابطه با اقدامات

دولت بیسمارک در سالهای ۷۰ قرن نوزدهم بود که تحت عنوان مبارزه بخاطر یک فرهنگ جهانی اجرا گردید. این اقدامات در جهت مخالفت با کلیسای کاتولیک و حزب سنتروم که تئوریهای تجزیه طلبانه و ضد پروس داشت و مالکین، بورژوازی و بخشی از دهقانان در کلیه نواحی کاتولیک نشین پروس و حکومتهای جنوبی آلمان از آن پشتیبانی میکردند. بیسمارک مبارزه ضد کاتولیکی را مورد استفاده قرار داد تا مناطقی از استان را که تحت سلطه پروس درآمده بود مورد ستم بیشتری قرار دهد. در ضمن این سیاست بیسمارک این وظیفه را بعهدہ گرفته بود که با علم کردن هیجانانگیز مذهب، کارگران را از مبارزه طبقاتی باز دارد. در آغاز دهه هشتم قرن نوزدهم بعلمت رشد جنبش کارگری، قسمت اعظم این اقدامات را طغی ساخت تا بتواند نیروهای ارتجاعی را محکومتر متشکل سازد.

۴۸ - منظور انگلس در اینجا لیبرالهایی است که خواستار تبدیل آلمان به یک حکومت فدرال بودند،

منابع سوئیس که از کانتونهای مستقلی تشکیل شده بود.

۴۹ - ترانه شهردار چس در ۱۸۴۴ ساخته شد. چس که تا ۱۸۴۱ شهردار استرکف بود، در ۲۶

ژوئیه ۱۸۴۴ دو تیر بسوی فردریش ویلهلم چهارم قیصر پروس رها نمود که با او اصابت ننمود.

۵۰ - در نوامبر - دسامبر ۱۸۴۸ کودتای ضد انقلابی دولت پروس علیه مجلس ملی این کشور صورت گرفت که مقدمه دوران ارتجاع شد.

۵۱ - در سال ۱۸۵۷، فردریش ویلهلم چهارم قیصر پروس بعلمت بیماری روانی علاج ناپذیری که بآن

مبتلا بود از کار برکنار شد و کفالت سلطنت را برادر ویلهلم بعهدہ گرفت که سال بعد به

عنوان نایب السلطنه تعیین شد و بعد از مرگ فردریش ویلهلم چهارم در ژانویه ۱۸۶۱ با نام

ویلهلم اول پادشاه پروس گردید. او در آغاز دوران نایب السلطنگی این گامینه ارتجاعی مانتوفیل

را از کار برکنار کرد و لیبرالهای معتدل را مامور تشکیل حکومت ساخت. در آلمان روزنامه

های بورژوازی این موضوع را با حار و خنجال فراوان بعنوان آغاز دوران نویی جشن گرفته و

بشارت دادند ولی در حقیقت منظور ویلهلم از این سیاست تحکیم موقعیت و قدرت رژیم سلطنتی

پروس و یونگرها بود. این دوران نوین عملاً راه دیکتاتوری بیسمارک را که در سپتامبر

۱۸۶۲ روی کار آمد، هموار میکرد.

۵۲ - "اتحادیه ملی": در ۱۵ و ۱۶ سپتامبر ۱۸۵۹ در کنگره بورژوازی لیبرال دولتهای آلمانی

در فرانکفورت بنیان گذاری شد. گردانندگان و موسسین "اتحادیه ملی" که نماینده منافع بو-

رژوازی آلمان بودند این هدف را تعقیب میکردند که تمام آلمان را - باستثنای اتریش - تحت

سرکردگی پروس متحد سازند. بعد از جنگ ۱۸۶۶ پروس - اتریش و تشکیل اتحادیه شمال

آلمان، "اتحادیه ملی" در نوامبر ۱۸۶۷ انحلال خود را اعلام نمود.

- ۵۳ - در اثنای قیام استقلال طلبانه لهستان در ۸ فوریه ۱۸۶۳، به پیشنهاد بیسمارک مذاکراتی در سنت پترزبورگ میان پروس و روسیه صورت گرفت که بموجب آن نیروهای نظامی دو کشور مشترکاً علیه انقلابیون وارد عمل شدند. بر اثر این قرارداد ستم روسیه بر لهستان برانگیخته شد.
- ۵۴ - در جنگ استقلال طلبانه اهالی شلسویک - هولشتاین علیه دانمارک (۱۸۴۸ - ۱۸۵۰) پروس و سایر حکومت‌های آلمانی بطرفداری از مردم این نواحی در جنگ دخالت کردند ولی اثرش برای اجرای نقش ضد انقلابی در مخالفت با استقلال طلبان آلمانی این دو ناحیه بنفع دانمارک در جنگ شرکت کرد و به کمک سایر قدرتهای اروپایی بدفاع از حکومت سلطنتی دانمارک پرداخت و پروس را مجبور کرد که در ژوئیه ۱۸۵۰ با دانمارک آشتی کند و این در زمانی بود که لطعات شدیدی به نیروهای شلسویک - هولشتاین وارد آمده بود. در زمستان ۱۸۵۰ - ۵۱ به پیشنهاد اتریش، نیروهای اتریش و پروس به هولشتاین گسیل شدند تا خلع سلاح استقلال طلبان آنجا را تسریع نمایند.
- ۵۵ - بعد از مرگ فردریش هفتم پادشاه دانمارک در ۱۶ ژانویه ۱۸۶۴، اتریش و پروس بدانمارک التیما - توم دادند که قانون اساسی ۱۸۶۳ را که بموجب آن شلسویک کاملاً بدانمارک ملحق میشد، ملغی سازد. دانمارک باین التیما توم اعتنائی نکرد و جنگی میان پروس و اتریش از یکسو و دانمارک از سوی دیگر در گرفت که به شکست دانمارک انجامید. روسیه و فرانسه در این ماجرا بیطرف ماندند و در قرارداد صلح وین بتاريخ ۳۰ اکتبر ۱۸۶۴ شلسویک بتعلق مشترک پروس و اتریش درآمد. هولشتاین -  
و بعد از جنگ ۱۸۶۶ اتریش - پروس این نواحی ضمیمه پروس شدند.
- ۵۶ - لشکرکشی مکزیک (۱۸۶۱ - ۱۸۶۷): تهاجم مسلحانه فرانسه بمکزیک (ابتدا با اشتراک اسپانیا و انگلستان) با این هدف که انقلاب مکزیک را مغلوب سازد و مکزیک را بصورت مستعمره قدرتهای اروپایی درآورد. علاوه بر این، مهاجمین میخواستند مکزیک را بعنوان منطقه عبوری برای عملیات نظامی و دخالت در جنگهای داخلی امریکا و حمایت از ایالات جنوبی برده در مورد استفاده قرار دهند. اگرچه اشغالگری فرانسه در تابستان ۱۸۶۳ با موفقیت مواجه شد و مکزیکو سیتی پایتخت این کشور بتصرف فرانسویان درآمد و سال بعد ماکسی میلمان شاهزاده اتریشی و نوجوه ناپلئون سوم بیاد شاهی مکزیک منصوب گردید، ولی مع الوصف خلق مبارز و دلیر مکزیک شکستهای سختی به فرانسویان وارد آورد و فرانسه مجبور شد که در بهار ۱۸۶۷ نیروهای خود را از مکزیک بازپس خواند. لشکرکشی بمکزیک خسارات فراوانی به فرانسه وارد آورد و مبالغ هنگفتی باین کشور زیان رساند.

۵۷ - قانون اساسی "اتحادیه شمال آلمان" که مرکب از ۱۹ دولت و سه شهر آزاد آلمانی بود در ۱۷ آوریل ۱۸۷۱ مورد تأیید مجلس قانونگذاری اتحادیه شمالی قرار گرفت. قانون اساسی سرکردگی پروس را تضمین کرد و پادشاه پروس به عنوان رئیس اتحادیه و فرمانده کل نیروهای اتحادیه تعیین گردید و اجرای سیاست خارجی با و محول گردید. اختیارات قانونگذاری مجلس ملی (رایشتاک) که بر اساس انتخابات آزاد برگزیده شده بود، بی اندازه محدود بود. قوانینی که بتصویب این مجلس میرسیدند وقتی قابل اجرا بودند که مورد تأیید مجمع فدرال که دارای ترکیب ارتحالی بود، قرار میگرفت. ازین گذشته، این قوانین بایستی مورد موافقت رئیس اتحادیه (پادشاه پروس) نیز قرار میگرفتند. قانون اساسی این اتحادیه بعد ها در تدوین قانون اساسی رایشتاک آلمان [مجلس ملی سراسری آلمان] مورد استناد قرار گرفت.

۵۸ - در اینجا منظور تدارک بیلماسی است که بیسمارک قبل از جنگ علیه اتریش برای حفظ بی طرفی فرانسه و اتحاد با ایتالیا بعمل آورد و بموجب آن بیسمارک موافقت کرد که ایالات ناحیه میان راین و موزل را که بخشی از سرزمین های آلمانی نشین بود در مقابل بیطرفی فرانسه در جنگ باین کشور واگذار نماید و ونیز را با ایتالیا باز گرداند.

۵۹ - جنگ داخلی آلمان ۱۸۶۶: در این جنگ تعداد زیادی از حکومتهای جنوبی و شرقی آلمانی بنفع اتریش و بسیاری از حکومت های شمالی و غربی آلمان بنفع پروس در جنگ شرکت کردند. این جنگ با شکست سریع اتریش پایان رسید. جنگ میان اتریش و پروس که از لحاظ مختلفی اجتناب نپذیر بود و از مدت ها قبل تدارک شده بود، ظاهرا بدینگونه آغاز گردید که در تابستان (ژوئن) ۱۸۶۶، اتریش ادعای نامه ای علیه پروس در بوندس تاگ (مجلس فدرال) اقامه نمود که مبنی بر محکوم سازختن پروس بعلت خدشه وارده به اداره مشترک نواحی شلسویک - هولشتاین (پروس - اتریش) بود. مجلس فدرال رای بمحکومیت پروس داد ولی بیسمارک از اطاعت دستور مجلس فدرال سر باز زد و باین جهت مجلس فدرال به پیشنهاد اتریش به پروس اعلان جنگ داد. در حین جنگ محل اجلاس مجلس فدرال از فرانکفورت به شهر آدگسبورگ در جنوب آلمان تغییر مسافت و پس از شکست اتریش، مجلس فدرال از میان رفت.

۶۰ - نبرد کونینگ گراتس Königgratz در سوم ژوئیه ۱۸۶۶ نبرد سخت و تعیین کننده ای در این ناحیه و در نزدیک دهکده سادوا Sadowa میان نیروهای اتریش و پروس در گرفت که بشکست کامل اتریش منتهی شد.

۶۱ - خط مرزی ماین ماین Mainline: مرز میان اتحادیه شمال آلمان و حکومت های جنوبی آلمان بود.

- ۶۲ - در قرارداد صلحی که در سوم اکتبر ۱۸۶۶ در وین میان اتریش و ایتالیا که بنفع پروس در جنگ علیه اتریش شرکت کرده و به پیروزی نائل آمده بود منعقد شد که بموجب آن ناحیه ونیز بایتالیا پس داده شد ولی بارها های این کشور در مورد تیروول جنوبی و تریست ترتیب اثر داده نشد .
- ۶۳ - " مفهوم جغرافیائی " مترنیک : اصطلاحی بود که مترنیک صدر اعظم اتریش در موربایتالیا بکار میبرد و از نظر او باین معنی بود که " ایتالیا یک نام جغرافیائی است " .
- ۶۴ - کنفرانس لندن : در تاریخ ۱۱ تا ۱۱ ماهه ۱۸۶۷ کنفرانسی با شرکت کشورهای اتریش، روسیه، پروس، فرانسه، ایتالیا، هلند، بلژیک، و لوکزامبورگ مربوط بمسئله لوکزامبورگ در لندن تحت ریاست وزیر امور خارجه انگلستان برگزار شد که بموافقت نامه مربوط به بیطرفی لوکزامبورگ انجامیده . پادشاه هلند کمافی السابق به عنوان دوق لوکزامبورگ باقی ماند و کشورهای اتریش شرکت کننده در کنفرانس بیطرفی لوکزامبورگ را ضمانت کردند . پروس موظف شد که بلافاصله ساخلو های نظامی خود را از استحکامات این سرزمین فرا خواند و ناپلئون سوم مجبور شد از انضمام لوکزامبورگ بفرانسه چشم پوشی کند .
- ۶۵ - " گروه گوگرد " در اصل عنوانی بود که بیک اتحادیه دانشجویی دانشگاه فیای آلمان به علت اعمال افتضاح آمیز اعضای آن در دهه هفتم قرن هیجدهم اطلاق شده بود و نشان دهنده بدنامی این اتحادیه بود . بعد ها این اصطلاح در مورد سازمانهای توطئه گرو و گروههای فاسد بطور عموم استعمال شد . در مواردی نیز برای بدنام کردن عده ای عضویت در اینگونه گروهها با افراد مورد نظر نسبت داده میشد و از آن جمله یکی از اعمال پست بنیارتی کارل مارکس را متهم بمعضویت در گروه گوگرد ساختولی مارکس با پاسخ دندان شکنی که باین اتهام شرارت آمیز داد منت افترا زنندگان بخود را باز کرد .
- ۶۶ - در نبرد های اسی شون Spichern لورن و ورت Worth ( آلتزاس ) بتاريخ ۶ اگست ۱۸۷۰ چند لشکر فرانسوی مغلوب نیرو های آلمان شدند . این پیروزی در آغاز جنگ موجب شد که ستاد ارتش پروس بتواند بمعطیات تهاجمی وسیعتری دست بزند و در مراحل بعدی بر نیرو های پراکنده فرانسوی ضربات شدیدی وارد آورد .
- ۶۷ - در اول سپتامبر ۱۸۷۰ یکی از بزرگترین نبردهای جنگ آلمان و فرانسه ( ۱۸۷۰-۷۱ ) در سدان بوقوع پیوست که منجر به تسلیم ارتش فرانسه شد و مقدمه سقوط امپراتوری دوم فرانسه گردید .
- ۶۸ - انقلاب ۴ سپتامبر : وقتی که خبر شکست ناپود کننده ارتش فرانسه در سدان بپاریس رسید در ۴ سپتامبر ۱۸۷۰ موجب يك شورش انقلابی در پاریس شد . رژیم امپراتوری دوم سقوط کرد و



جمهوری اعلام شده ولی در حکومت با اصطلاح دفاع ملی، سلطنت طلبان نیز در کنار جمهوری خواهان معتدل شرکت کردند و مهمترین مقامات را اشغال نمودند. این حکومت که بیم از توده های خلق و تسلیم طلبی بورژوازی و مالکین وجه مشخصه آن بود، بعد بیک «حکومت خیانت ملی» شد. (رجوع نمود به جلد ۱۷، آثار مارکس-انگلس.)

- ۶۹ - مقررات گروه حمله سلطنتی پروس (۱۸۱۳) در ۲۱ آوریل ۱۸۱۳ در پروس "فرمان تنظیم گروه حمله سلطنتی" صادر شد که بوجوب آن تشکیل واحد های نظامی را و طلب طرح ریزی می نمود. این واحد ها دارای اونیفورم نظامی نبودند و موظف بودند که فقط در پشت جبهه و در پهلو های ارتش ناپلئونی بجنگ های یارتیزانی بپردازند. مجموعه مردانی که قادر به عملیات نظامی بودند ولی با افراد ارتش تعلق نداشتند موظف بودند که خود را در صورت لزوم بگروه حمله معرفی کنند.
- ۷۰ - پس از قیام پیروز مندانه خلق در ۱۸ مارس ۱۸۴۸ در برلین قیام کنندگان فرد رینر و پهللم چهارم پادشاه پروس را مجبور ساختند که در بامداد روز بعد (۹ مارس) با سر برهنه در برابر اجساد کشته شدگان مبارزات خیابانی سر تعظیم فرود آورد.
- ۷۱ - پس از پایان کار کمیسیون آتش بس و تسلیم پاریس در ۲۸ ژانویه ۱۸۷۱ درگیری نظامی دیگری میان فرانسه و پروس بوقوع نپیوست. هیئت حاکمه فرانسه و در رأس آن تیرس عجولانه قرار داد موقتی صلح را در ۲۸ فوریه ۱۸۷۱ با شرایطی که از جانب بیسمارک دیکته شده بود، امضا کردند و قرار داد نهائی صلح در ۱۰ مه ۱۹۷۱ در فرانکفورت با امضا رسید و بر طبق آن آلزاس و قسمت شرقی لورن ضمیمه آلمان گردید. این قرار داد مقررات مربوط به پرداخت ه میلیارد خسارت جنگی فرانسه بآلمان را منکد تر کرد و اشغال خاک فرانسه بوسیله نیرو های آلمانی را طولانی تر ساخت. عملاً این پاداشی بود که بیسمارک بخاطر کمک بدو در شکستن کورن پاریس از حکومت و رسای دریافت میکرد.
- ۷۲ - بوسیله قرار داد صلح وستفالن (۱۶۴۸) که موجب پایان دادن بجنگهای سی ساله شد، آلزاس و بخشی از لورن که تا آن زمان متعلق به امپراتوری هابسبورگ اتریش بودند بجنگ فرانسه درآمدند و اشتراسبورگ در تعلق امپراتوری آلمان باقی ماند ولی در ۳۰ سپتامبر ۱۶۸۱ بفرمان لوئی چهاردهم بیبانه اینکه این شهر جزه آلزاس است بصرف نیرو های فرانسوی درآمد و اهالی کاتولیک آنها بد ستور کشین شهر از مقاومت در برابر فرانسویان خود داری کردند.
- ۷۳ - "مجامع تجدید وحدت" دادگاههایی بودند که بفرمان لوئی چهاردهم در سالهای ۱۶۲۹-۱۶۸۰ بوجود آمدند تا اعطای فرانسه را در مورد این یا آن بخش از کشورهای همجوار و مخصوصاً در مورد نواحی ساحل چپ رود راین از نقطه نظر حقوقی و تاریخی موجه سازند

و بعنوان اقدامی عادلانه تلقی نمایند . بر اساس احکام این دادگاهها نیروهای فرانسوی مناطق مورد نظر را اشغال میکردند و بفرانسه منظم میساختند .

۷۴- با عقد قرارداد موقتی صلح میان فرانسه و اتریش که در سوم اکتبر ۱۷۳۵ در وین صورت گرفت جنگ مربوط بوراژت لهستان ( ۱۷۳۳-۱۷۳۵ ) به پایان رسید . این جنگ بر سر مسئله وراژت و حرکت لهستان میان فرانسه و اتریش در گرفت و روسیه نیز از خواست اتریش پشتیبانی میکرد .

۷۵- ورشکستگی ملی آلمان : با بروز بحران اقتصادی ۱۸۷۳، دوره رونق عظیم صنعتی که با سفته-بازیهها و بورس بلریهای بزرگی توأم بود و پس از جنگ فرانسه و آلمان ۱۸۷۰-۷۱ آغاز شده بود ، به پایان رسید .

۷۶- منظور نمایندگان حزب بورژوازی "ترقی" است که در ۱۸۶۱ تشکیل یافت . این حزب خواستار وحدت آلمان تحت سرکردگی پروس، بوجود آمدن یک پارلمان سراسری آلمان و کابینه لیبرال مقتدوی که در برابر نمایندگان مجلس مسئول باشد، بود . در ۱۸۶۷ جناح راست انشعاب کرد و "حزب لیبرال ملی" را که تسلیم بیسمارک شد تاسیس نمود . برخلاف انشعاب چون حزب ترقی بعد از وحدت امپراتوری آلمان ( ۱۸۷۱ ) نیز در اهورنسیون نسبت به بیسمارک باقی ماند ولی این مخالفت صرفاً جنبه شعاری داشت . بعلمت وحشت از طبقه کارگر و نفرت از جنبش سوسیالیستی حزب ترقی مناسبات حکومت نیهه مطلقه آلمان را به پذیرفت و با گروه یونگرها از در آشتی درآمد . نوسانات سیاسی حزب "ترقی" بازتابی از بی ثباتی بورژوازی تاجر و کارخانه داران کوچک و عده ای از پیشهوران بود که نیروهای اصلی این حزب را تشکیل میدادند . در سال ۱۸۸۴ حزب ترقی با جناح چپ حزب لیبرال ملی ائتلاف کرد .

۷۷- کارگران سوسیال دموکرات پرو قسمت منشعب شده بودند یکی سازمان عمومی کارگران لاسالی ( طرفداران مکتب لاسال ) که در ۱۸۶۳ تشکیل یافته بود و دیگری حزب کارگری سوسیال دموکرات که در سال ۱۸۶۹ در ایزناخ تشکیل شده بود . سازمان عمومی کارگران تشکیلات سیاسی کارگری سراسر آلمان را تشکیل میداد، ولی تحت تاثیر نظرات آپوژونیستی لاسال و جانشینان او قرار داشت که میکوشیدند تا جنبش کارگری را براه رفورمیستی رهبری کنند، مبارزه اقتصادی و تشکیلات اتحادیه کارگری را قبول نداشتند و سیاست بیسمارک را در مورد وحدت آلمان از بالا پشتیبانی میکردند و در راه همگامی با او تلاش میکردند . حزب کارگری سوسیال دموکرات با کمک مارکس و انگلس بوجود آمد و رهبری آنرا بیل ببل Bebel و لیب گشت Liebkeuecht بعهده گرفتند . این حزب به عضویت سازمان بین المللی کارگری درآمد . گرچه برنامه ی آن ترزهای

ناقصی را در بر میگرفت ولی مع الوصف حزب در مجموع بر بنیاد مارکسیسم قرار داشت. لنین این حزب را بعنوان حزب مارکسیستها معرفی میکند. این حزب موضع انقلابی پرولتاریائی در مسئله وحدت آلمان و سایر مسائل داشت و نظریات رفورمیستی و ناسیونالیستی رهبران مکتب لاسال را افشاء میکرد. تحت تاثیر کوششهای وحدت طلبانه کارگران و رشد نا رضایتی توده اعضای سازمان لاسالی از دکاتیسم تاکتیک رهبران آن در کنفره گوتا (Gothaer) وحدت دو خط حزبی بیک حزب واحد تحقق پذیرفت (۱۸۷۵). این حزب تا سال ۱۸۹۰ حزب کارگری سوسیالیستی آلمان نامیده میشد. بدینگونه شکاف میان صفوف طبقه کارگر آلمان از میان رفت. برنامه حزب متحده سوسیالیست کارگری که در کنفره وحدت گوتا بتصویب رسیده بود شامل نواقص و عدم قاطعیت های جدی در مورد مکتب لاسالیسم بود و باین جهت مورد انتقاد شدید مارکس و انگلس قرار گرفت.

۷۸- حزب محافظه کار: حزب یونگرهای پروس بود که نظامیان، سران بوروکراتها و متعصبین مذهبی پروتستان هسته اصلی آنرا تشکیل میدادند. منشاء آن از راست ترین جناح فراکسیون سلطنت طلبان در مجلس ملی پروس (۱۸۴۸) بوجود آمده بود. محافظه کاران طرفدار حفظ بقایای فئودالیسم و سیستم ارنجای سیاسی بودند. سیاست آنها با روح جنگ طلبانه شوونیسم و ملیتاریسم عجین شده بود. بعد از تاسیس اتحادیه شمال آلمان و در اولین سالهای بعد از بنیان گذاری امپراتوری آلمان این حزب بعنوان اپوزیسیون دست راستی علیه حکومت بیسمارک قد علم کرد، زیرا از آن وحشت داشت که مبادا سیاست بیسمارک پروس را در آلمان "منتحیل سازد". در سال ۱۸۶۶ گروهی از اعضای این حزب انشعاب کردند و "حزب محافظه کار آزاد" را بوجود آوردند که از منافع مالکین بزرگ و کارخانه داران طراز اول دفاع میکرد و بدون چون و چرا سیاست بیسمارک را تأیید مینمود.

۷۹- لیبرالهای ملی: حزب بورژوازی آلمان و مخصوصا بورژوازی پروس بود که پس از تجزیه حزب شرقی در پائیز ۱۸۶۶ تشکیل شد. لیبرالهای ملی از ادعاهای بورژوازی در مورد سلطه سیاسی بخاطر ارضای منافع مادی این طبقه صرف نظر کردند و وحدت دولتهای آلمانی تحت رهبری پروس را هدف اصلی خود قرار دادند. سیاست آنها منعکس کننده تسلیم بورژوازی آلمان در مقابل بیسمارک بود. پس از وحدت آلمان حزب لیبرال ملی کاملا بصورت حزب بورژوازی و کارخانه داران بزرگ درآمد. سیاست داخلی حزب لیبرال ملی هرچه بیشتر منش کورنش گرانه امپراتوری میگرفت تا آن حد که حتی از خواسته ملی لیبرال گذشته نیز چشم پوشی کرد.

۸۰- بر اساس قانون اساسی اتحادیه شمال آلمان، اعضای بوندس رات [مجمع فدرال] از طرف

کلیه کشورهای عضو اتحادیه منصوب میشوند . بوندس را مت موظف بود که در کنار رایشتاک [مجلس ملی] بتصویب قوانین و نظارت در اجرای آنها بپردازد .

۸۱ - اولترا مونتانیسم Ultramontanism : یک مکتب بینهایت ارتجاعی کاتولیکی بود که هر گونه کوشش در جهت کلیسای ملی را مطرود می‌شمارد و طرفدار جدی حق دخالت پاپ در امور داخلی کشورها بود . نفوذ افزایش‌یافته اولترا مونتانیسم در نیمه دوم قرن نوزدهم توسط تشکیل احزاب کاتولیکی در کشورهای مختلف اروپائی و اعلام خطا ناپذیری پاپ بوسیله شورای واتیکان در سال ۱۸۷۰ بمنحبه ظهور رسید .

۸۲ - روز بیستم سپتامبر ۱۸۷۰ نیروهای حکومت سلطنتی ایتالیا شهر رم را که تا آنزمان زیر حیطه قدرت پاپ قرار داشت اشغال کردند . در مراجعه بآراء عمومی بتاريخ ۲ اکتبر همانسال اکثریت عظیم‌ساکین شهر مذهبی رم خواست خود را مبنی بر الحاق به ایتالیا بیان کردند و پس از آن بفرمان دربار سلطنتی ایتالیا شهر رم بایتالیا ادغام شد . باین ترتیب وحدت سیاسی کشور تحقق پذیرفت و قدرت جهانی پاپ ملغی گردید . طبق مصوبه معروف به قانون تضمین که در سال ۱۸۷۱ صادر شد حق حاکمیت پاپ فقط محدود به محوطه واتیکان و اقامتگاه پاپ گردید . بدنبال این قانون، پاپ بعنوان عکس العمل، افرادی را که در اشغال شهر رم <sup>تجزیه</sup> کرده بودند، از کلیسا اخراج کرد و از قبول "قانون تضمین" امتناع ورزید و خود را بعنوان "زندانی واتیکان" اعلام داشت . کشمکش بین پاپ و حکومت ایتالیا تازه در سال ۱۹۲۹ - در زمان حکومت موسولینی - رسماً مرتفع شد .



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)